

## پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی (بررسی سیر تلاش‌های نظری پارسونز برای تبیین امر اجتماعی)

سیدمهدی اعتمادی فرد\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۵

**چکیده:** در نوشتار حاضر، به بررسی تحولات و وجوه نظری پارسونز به‌عنوان یکی از چهره‌های تأثیرگذار در جامعه‌شناسی آمریکا پرداخته می‌شود. هر متفکری از جمله پارسونز در طول حیات فکری خود تحت تأثیر برخی زمینه‌های اجتماعی و زندگی شخصی خویش است. ابتدا سعی شده تا برخی زمینه‌های اجتماعی و شرح حال وی که در چگونگی تبیین نظری او مؤثر بوده بیان گردد. سپس به لحاظ محتوایی به بحث از کوشش‌های نظری پارسونز و نحوه شکل‌گیری و تطور تفکرات اجتماعی وی پرداخته خواهد شد. پارسونز در راستای سامان‌دادن به تفکرات اجتماعی خویش، در ابتدا سعی وافر داشت تا بتواند قالبی جامع برای نظریه اجتماعی تحت عنوان نظریه «اراده‌گرایی کنشی» ارائه کند. نظریات متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی از جمله: مارشال، پارتو، ویر و دورکیم به‌نظر پارسونز دارای نوعی هم‌گرایی نظری برای ارائه چنین قالبی بودند. رفته‌رفته پارسونز به بسط بنیان کنش به نظام اجتماعی پرداخت. پس از تبیین کوشش‌های نظری که توسط پارسونز در این زمینه صورت گرفت، به بیان برخی از وجوه نظریه کارکردگرایی ساختاری به‌عنوان نظریه‌ای که سال‌ها بر جامعه‌شناسی آمریکا مسلط بوده اشاره می‌شود. در ادامه نیز برخی از انتقادات به اجمال بیان می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** پارسونز، اراده‌گرایی، خرده‌نظام‌های اجتماعی، ساختار، سیستم، فراگردهای تغییر، کارکرد، کنش، نظام اجتماعی، جامعه‌شناسی آمریکا.

etemady@ut.ac.ir

\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گرایش نظری - فرهنگ دانشگاه تهران.

شماره تماس نویسنده مسئول: ۶۱۱۱۷۸۰۹

#### مقدمه

با نگاهی به جامعه‌شناسی آمریکایی از ۱۹۳۰ به بعد، مسلماً پارسونز از چهره‌های شاخص و تأثیرگذار است. وی در دانشگاه هاروارد توانست با همکاری دوستان و شاگردانش به طرح‌ریزی مکتب کارکردگرایی ساختاری دست بزند. پارسونز با کمک آن، قصد داشت به ارائه چارچوبی کلی و جامع پرداخته تا بتواند نظام اجتماعی و انسانی را با استفاده از آن مورد فهم قرار دهد. این نوع عملکرد پارسونز، باعث شد تا جریان‌های موافق و مخالفی شکل گرفته و برخی نظریات اجتماعی در رد یا تأیید نظریات پارسونز به وجود آید. از این رو، تبیین تحولات جامعه‌شناسی خصوصاً از دهه ۳۰ به بعد، بدون در نظر گرفتن نقش عمده‌ای که پارسونز در این فرآیند بر عهده داشت، تبیینی ناقص خواهد بود. همچنین به ادعای همیلتون، مفاهیم نقش، ساختار اجتماعی<sup>۱</sup>، نظام اجتماعی<sup>۳</sup> و... از این رو در جامعه‌شناسی از رواج فراوان برخوردارند، که پارسونز حد و مرز هر کدام از مفاهیم مذکور را مشخص کرده است (Hamilton, 1992: 16). از این لحاظ در تبیین تحول نظریه جامعه‌شناختی در دهه‌های اخیر، لازم است تا نظریات پارسونز مورد فهم و تحلیل قرار گیرد. البته همان‌طور که کرایب نیز بیان کرده، فهم کار پارسونز نه به خاطر عمیق بودن آن بلکه به خاطر پیچیدگی آن دشوار است. وی کار پارسونز را به نوعی نظام بایگانی تشبیه می‌کند که تنها کسی که کار با آن را می‌داند، خود پارسونز است. پارسونز سعی می‌کند در این نظام، جایی برای تمامی عناصر دنیای اجتماعی باز کند (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۲).

جامعه‌شناسی آمریکایی تا زمان پارسونز، بسیار محدود به بررسی‌های توصیفی و تکننگاری‌های محلی شده بود. از اهداف اصلی پارسونز که در اکثر آثارش به دنبال دستیابی به آن بوده، ساختن قالبی مفهومی و نظری برای جامعه‌شناسی بود تا به جامعه‌شناسی هم پایگاه علم واقعی را اعطا کند و هم آن را به طرز منطقی با سایر علوم انسانی مرتبط نماید (روشه، ۱۳۷۶: ۱۵). پارسونز در کارهای اولیه خود کوشید تا جریان‌های مختلف اندیشه اجتماعی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را در

## پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ۵ ►

چارچوبی فراگیر ترکیب کند. وی سعی داشت نظریه کنش اجتماعی «کل‌گرا» و «فردگرا» را با توجه به نظریات وبر، دورکیم، پارتو و... در هم آمیزد (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۲). اما آیا پارسونز توانست به هدف اصلی خود دست یابد؟

پس از مسلط شدن نسبی تفکرات پارسونز بر نظریات اجتماعی طی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در آمریکا، عده‌ای خیال کردند که تکلیف جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم (با متدهای ساینتیفیک) روشن شده و نظام فکری ارائه‌شده توسط پارسونز و شاگردانش کم‌کم به چارچوب مسلط و الگو برای نظریه اجتماعی تبدیل می‌شود. پس از پیروزی جنگ جهانی دوم، ثباتی نسبی در نظام‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا رخ داد و آمریکا توانست عرصه‌های قدرت خود را در سطحی فراملی نیز تقویت کند. در این دوران، نظریه پارسونز به‌عنوان مدافع نظم و حالت تعادل در جامعه می‌توانست چارچوبی برای توصیف شرایط حاضر در آمریکا باشد. تأکید عمده پارسونز بر ثبات و نظم بوده و اصولاً مسئله اساسی پارسونز، چگونگی امکان‌پذیری نظم اجتماعی در جامعه است. وی نظریه اجتماعی را هم پاسخی به همین سؤال می‌داند (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۴؛ Hamilton, 1992: 93). در واقع بخت خوش پارسونز، آن بود که در زمان سیطره نظرات وی بر جامعه‌شناسی آمریکا، سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی دوم واکنش مناسبی نشان داده و با دوره‌ای از ثبات و رونق اقتصادی مقارن شده بود. اما پس از گذشت زمان و بروز رکودها و شورش‌ها (خصوصاً شورش‌های دانشجویی) از شوکت نظریات وی کاسته شد و به‌نظر می‌رسید، بررسی نظریات وی صرفاً از لحاظ تاریخی جالب است. تا اینکه در دهه‌های اخیر باز نوکارکردگرایان در ایالات متحده فعال شده و با تکیه بر نظریات وی باز به احیاء و شکوفایی نظریات پارسونز دست زدند (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۲).

پارسونز به دنبال پیدا کردن راه‌حل، برای مشکل اصلی جامعه‌شناسی در مسیر علمی شدن تلاش فراوانی کرد. مشکل اصلی همان ضرورت بخشیدن به حوزه‌های اراده‌مند انسانی است. از سویی با کنشگرانی فعال و خلاق سر و کار داریم و از سوی دیگر، به دنبال تبیین قوانینی ضروری و عام (همانند مدل علوم طبیعی) بر هستی‌های

اراده‌مند و مختار انسانی هستیم. این تضاد و تناقض باعث شد تا تلاش پارسونز نتواند به نوعی الگوی فکری مسلط تبدیل شود. زیرا وی به دنبال ایجاد نظریه‌ای فراگیر بود تا به واسطه آن از حوزه کنش به نظام اجتماعی مسلط گذر کند. از این جهت، کار پارسونز را می‌توان الگویی برای بلندپروازی‌های کل‌گرایانه در جامعه‌شناسی دانست.

### ۱- زمینه‌های اجتماعی و ابعاد حیاتی مؤثر بر اندیشه اجتماعی پارسونز

خانواده‌ای که پارسونز در سال ۱۹۰۲ در آن متولد شده بود، از متدینان پروتستان بودند. پدر وی از کشیش‌هایی بود که در نهضت انجیلی - اجتماعی<sup>۴</sup> نقشی فعال داشت (Hamilton, 1992: 31). اصلاح‌طلبی اجتماعی پدر، باعث شد تا پارسونز به مباحث اجتماعی علاقه‌مند شود. این علاقه‌مندی با زمینه فرهنگی پارسونز نیز متناسب بود. زیرا در آن زمان گرایش‌های عمده جامعه‌شناسی با اصلاحات اجتماعی پروتستانی، پیوند نزدیکی داشت (Hamilton, 1992: 32).

وی زندگی کاملاً عادی را شروع کرد و قصد داشت در رشته زیست‌شناسی یا فلسفه کار کند. علاقه وی به زیست‌شناختی در کیفیت نظرات بعدی وی و تأثیرات عمده‌ای که در تبیین‌های اجتماعی از ارگانیزم زیست‌شناختی برده بود، عیان است. به هر حال، پس از گذراندن دوره لیسانس علوم انسانی، با کمک مالی عمویش به مدرسه علوم اقتصادی لندن رفت (Hamilton, 1992: 32-33). اگرچه هنگام تحصیل در کالج «امهرست» (قبل از عزیمت به لندن) نوع تفکر «استیتوسیونالیستی» پارسونز را متوجه پیچیدگی مناسبات میان ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کرده بود (روشه، ۱۳۷۶: ۱۹)، اما در لندن نیز اطلاعات وی در اثر مطالعه نهادهای اقتصادی بر آینده فکری و نظری وی در ساماندهی خرده‌نظام اقتصادی اثر داشت. پارسونز برای اخذ درجه دکترا موفق به اخذ بورسی برای ادامه تحصیل در شهر هایدلبرگ شد. ماکس وبر ۴۰ سال قبل دانشجوی همین دانشگاه بود. ورود پارسونز در جو فکری که تفکرات وبر هنوز بر آن مسلط بود، او را با میراث عظیم وبر آشنا

## پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ▶ ۷

کرد. رساله دکترای پارسونز، تحلیل تطبیقی مفهوم سرمایه‌داری به مثابه نهاد اقتصادی - اجتماعی در نوشته‌های مارکس، وبر و سومبارت بود. نفوذ وبر تا پایان در کارهای پارسونز آشکار است (Hamilton, 1992: 34؛ روشه، ۱۳۷۶: ۲۱-۲۰). پارسونز در دوران اقامت در لندن با چهره‌هایی آشنا شد که تأثیر زیادی بر شکل‌گیری نظریات کارکردگرایانه و وجوه خاص آن داشتند. از جمله، آشنایی او با انسان‌شناسان اجتماعی، مالینوفسکی و همکارش رادکلیف براون، بود. ایشان به شدت طرفدار انسان‌شناسی اجتماعی کارکردگرا بودند و نقطه تأکیدشان بر کارکرد نهادهای فرهنگی در شکل‌گیری و هدایت سوانق و غرایز بنیادی و ذاتی بشر بود. فرهنگ در نظر ایشان، ابزاری برای شکل‌دادن و برآوردن نیازهای اساسی بشر بوده که کارکردش حفظ بقاء جامعه است (Hamilton, 1992: 33-34).

پارسونز از سال ۱۹۲۷ به‌عنوان مربی گروه آموزش علوم اقتصادی در دانشگاه هاروارد مشغول شد. به دلیل آنکه مدارک علمی دانشگاه هایدلبرگ مقید به تخصص خاصی نبود، برای پارسونز امکان تدریس هم در اقتصاد و هم در جامعه‌شناسی فراهم شد (روشه، ۱۳۷۶: ۲۰). در همین ایام وی کتاب مشهور «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری»<sup>۵</sup> وبر را به انگلیسی بازگرداند. بنابراین پارسونز در چهار سال ابتدایی دهه ۳۰ روی شبکه اقتصاد - جامعه‌شناسی کار می‌کرد. مطالعات عمیق وی بر نهاد اقتصاد، باعث آشنایی‌اش با آثار نوکلاسیک‌هایی نظیر مارشال و پارتو شد (Hamilton, 1992: 36).

اگرچه سوروکین در زمان حضور پارسونز در دانشگاه هاروارد، چهره برتر جامعه‌شناسی بود، ولی بسیاری از شاگردان وی از جمله: رابرت مرتون، ویلبر مور، جورج هومنز و... بیشتر متمایل به استاد پایین رتبه‌تر یعنی پارسونز بودند. پارسونز، در نقش استادی جوان با چهره رسمی و مقتدر تفکر اجتماعی در تعارض بود و سعی می‌کرد، پیچیدگی تحلیل‌های جامعه‌شناختی را با توجه به آثار کلاسیک‌هایی از جمله: دورکیم، زیمل، تونیس، وبر، پارتو، هابهاوس و... تبیین

کند (Timashef, 1967: 238-239). همین امر، اتاق پارسونز را به «پارسونج»<sup>۶</sup> معروف کرده بود و همین حلقه‌ها، مؤثرترین همکاران فکری پارسونز در آینده را تشکیل می‌دادند که به اصلاح و تکمیل نظریات وی خصوصاً در نظریه ساختارگرایی کارکردی موفق شدند (Hamilton, 1992: 37).

زمانی که آمریکا درگیر جنگ جهانی دوم بود، پارسونز با مشکلات شخصی نیز روبرو بود. از جمله این مشکلات مرگ پدر و مادر و برادر بزرگترش در عرض ۳ سال بود. همه این موارد باعث شد تا در برخی تحقیقاتش وقفه‌ای ایجاد شود. این مشکلات از آن رو در حیات فکری پارسونز اهمیت دارند، که باعث شدند تا پارسونز نیاز به نوعی روان درمانی پیدا کند. از همین رو در سال ۱۹۴۶ به‌طور رسمی آموزش‌های روانکاوی را در مؤسسه روانکاوی بوستون آغاز کرد. این اقدام باعث علاقه و آشنایی بیشتر پارسونز با فروید و حرفه پزشکی شد. تأثیرات فروید در چگونگی ملکه ذهن ساختن ارزش‌ها و الگوهای غالب جامعه، به‌عنوان بعد اجتماعی شدن نظام شخصیتی و استفاده پارسونز از مفهوم درون‌فکنی<sup>۷</sup> فروید درباره درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی در «من برتر»<sup>۸</sup> آشکار است (Hamilton, 1992: 41,92; Ritzer, 2003: 23). سعی پارسونز برای ایجاد ارتباط میان روانکاوی فروید و نظریه عمومی کنش را می‌توان در مقالات ارائه شده در کتاب‌های ذیل مشاهده کرد: خانواده، اجتماعی‌شدن و فرآیند کنش متقابل<sup>۹</sup> و ساختار اجتماعی و شخصیت<sup>۱۰</sup> (روشه، ۱۳۷۶: ۳۱).

در نیمه دوم دهه ۴۰، با استعفای سوروکین تغییری در سازمان آموزشی هاروارد (که پارسونز در آن سمت مربی داشت) ایجاد شد. سپس از پارسونز درخواست شد تا سمت مسئولیت گروه جامعه‌شناسی را بپذیرد. در سال ۱۹۴۶، پارسونز با مذاکره و ایجاد ارتباط با سایر همکارانش در گروه‌های علوم اجتماعی، گروهی میان‌رشته‌ای با نام «گروه روابط اجتماعی» ایجاد کرد. در این گروه، انسان‌شناسان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان حضور داشتند، ولی نشانی از رفتارشناسان در میان نبود. همین امر باز حاکی از مخالفت و تعرض پارسونز به جریان رفتارگرایی و تجربه‌گرایی خام حاکم بر

## پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ۹

جامعه‌شناسی آمریکا در طول جنگ جهانی اول و دوم است. طی ده سال که از تأسیس این گروه می‌گذشت، بیش از ۸۰ نفر موفق به اخذ درجه دکترا شدند. پارسونز با ایجاد شبکه‌ای ارتباطی میان ایشان و سایر فارغ‌التحصیلان قبلی خود (نظیر مرتون در دانشگاه کلمبیا) توانست میزان بهره‌وری و مروجین فکری خود را برای عرضهٔ مکتبی تازه افزایش دهد. در این فرصت، پارسونز به سرعت مشغول بسط و گسترش نظریات اجتماعی خویش بود. مجموعه سمینارهای گسترده‌ای در این هنگام برگزار شد که هدف بلندپروازانه و کل‌گرایانه آنها؛ فراهم کردن ترکیبی جدید بود تا تمامی قلمرو روابط اجتماعی را در بر بگیرد. پس از آنکه پارسونز در سال ۱۹۴۹ به ریاست انجمن جامعه‌شناسی آمریکا برگزیده شد، زمینه برای مقبولیت بیشتر تفکرات وی خصوصاً نظریاتی که در کتاب ساختار کنش اجتماعی<sup>۱۱</sup> بازتاب یافته بودند، فراهم شد. تا اواسط دهه ۵۰، پارسونز توانست هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ سازمانی به ایجاد و اداره مکتب کارکردگرایی ساختاری دست بزند. وجوه نظری این مکتب در رابطه با اشتیاق به حفظ نظم، محافظه‌کاری سیاسی و دوری از رادیکالیسم باعث شد تا جامعه‌شناسی خط مشی نظام حاکم را دنبال کرده و هواداران بیشتری بیابد (Hamilton, 1992: 42-44).

سرتاسر دهه ۵۰، پارسونز آثار فراوانی را ارائه کرد که به تثبیت مکتب کارکردگرایی ساختاری به‌عنوان مکتبی جاافتاده و مقبول در نظریات اجتماعی انجامید. این آثار مفهوماً حول دو کتاب «نظام اجتماعی» و «به سوی نظریه عام کنش» متمرکز بودند. علاوه بر آن، این قالب نظری به ایجاد پژوهش‌های موفق‌تری با برد متوسط شد اما با شدت‌گیری انتقادات نسبت به کارکردگرایی ساختاری، این موفقیت کاهش یافت. از اواخر دهه ۵۰، کارکردگرایی ساختاری به‌طور اعم و نظریه نظام‌های پارسونز به‌طور اخص مورد حمله و هجمه نقدها و طعن‌ها قرار گرفت. این روند در دهه ۶۰ افزایش یافت، تا اینکه با انقلاب ۱۹۶۸ پاریس (تعارض‌های ناشی از قدرت دانشجویی)<sup>۱۲</sup> و احیا و بسط نظریات مارکسیستی از سلطه کارکردگرایی ساختاری پارسونز بر جامعه‌شناسی آمریکایی کاسته شد. تأکید عمده منتقدین بر ناتوانی این مکتب در تبیین

مسئله تعارض، قدرت و تغییر اجتماعی نهفته بود. اینکه نهادهای اجتماعی را در ربط با کارکردشان در حفظ تعادل نظام باید مطالعه کرد، پارسونز برای اصلاح و ترمیم نظریات خود به مسائل مربوط به واسطه‌های تعمیم یافته تبادل میان نظام‌های کنش روی آورد و همین امر کارکردگرایی ساختاری را به سمت نظریه کنشی دارای حال و هوای سیبرنتیکی سوق داد. در این دوره، پارسونز از قیاس‌های زیست‌شناختی و ارجاعات به علم ژنتیک استفاده زیادی کرد. تأکید عمده پارسونز در این مرحله بر چگونگی عملکرد یک برنامه نمادین کنترل در نظام‌های کنش بود.

در اوایل دهه ۷۰ پارسونز بازنشسته شد و همین امر افول سلطه کارکردگرایی ساختاری را به دنبال داشت. از اشکالات عمده این مکتب شخص‌محور بودن آن بود. زیرا با فقدان حضور پارسونز، دیگران به خوبی او نمی‌توانستند از این نظام بایگانی تو در تو استفاده کنند. در دوران بازنشستگی نیز از کار دست نکشید. پارسونز در دوره پایانی عمر خود، جهت گسترش نظریه کنش خود به نحوی که علم و مذهب را هم شامل شود تلاش فراوانی کرد. در گذشت پارسونز در سال ۱۹۷۹ در آلمان را می‌توان به گفته مرتون پایان یک دوره جامعه‌شناسی قلمداد کرد (Hamilton, 1992: 48-52).

## ۲- تبیین واحد بنیادی کنش و بسط آن به نظام اجتماعی

پارسونز با نگارش کتاب «ساختار کنش اجتماعی» در سال ۱۹۳۷ به دنبال نوعی تلفیق و ترکیب در علوم اجتماعی بود. به نظر وی نوعی هم‌گرایی در آثار صاحب‌نظرانی که به مطالعه آنها پرداخت، وجود دارد. ممکن است این کتاب را در بدو امر، مروری اجمالی بر یک سری نظریات و دیدگاه‌های اقتصادی و جامعه‌شناختی دانست، ولی وی در این کتاب از مطالعه آثار مارشال، پارتو، دورکیم و وبر به دنبال تبیین نوعی «نظریه اراده‌گرایانه کنش»<sup>۱۳</sup> از میان نظریه‌های اثبات‌گرایانه مارشال، پارتو و دورکیم و جریان نوکانت‌گرایی و آثار وبر بود (Timashef, 1967: 239). شروع کتاب با عبارت: «این روزها دیگر چه کسی اسپنسر می‌خواند؟» (منقول در: Hamilton, 1992: 66) حاکی



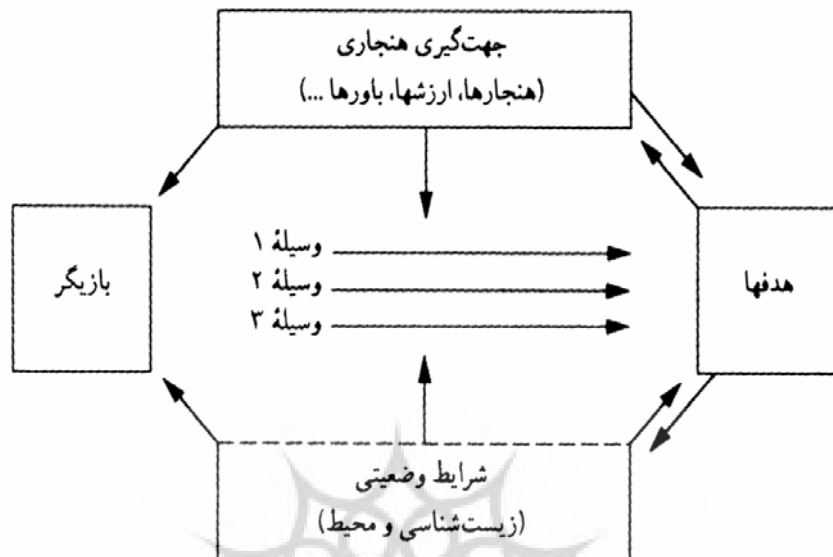
### پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ▶ ۱۱

از فرومردن نظریه فایده‌گرایی تکاملی و فردگرایانه مبتنی بر روش‌شناسی اثباتی است که اسپنسر شاخص‌ترین وجهه آن بود. اگرچه پارسونز از توجهی که فایده‌گرایی به فرد داشت خوشنود بود، ولی اشکال عمده آن را در غلتیدن فایده‌گرایی به دامن رفتارگرایی اثباتی می‌دانست. مطابق رفتارگرایی اثباتی، تنها رفتار قابل مشاهده که از فرد بروز می‌یابد، معتبر است و هرگونه ابعاد ذهنی و روانی و درک خود کنشگر از موقعیت، احساسات و ارزش‌های خود فاقد اعتبار است. توجه پارسونز در این نظام، معطوف به مقوله‌های باقیمانده از تحلیل فایده‌گرایی اثبات‌گرایانه بود. «خواست‌ها و فعالیت‌ها» به قول مارشال و «کنش غیرمنطقی» به قول پارتو، از جمله این باقیمانده‌ها بودند (Hamilton, 1992: 66-75).

تحصیل پارسونز در آلمان باعث آشنایی وی با افکار کانت و نوکانتی‌ها شد. مطابق دیدگاه نوکانتی‌ها، دانش علمی حاصل‌گزینش و طبقه‌بندی است. فهم ما از جهان خارج تنها از طریق مقولات فاهمه‌ای امکان‌پذیر است که منجر به تولید مفاهیمی می‌شود و آن مفاهیم را برای نظم‌دادن به تجربه در مقوله‌های معنادار به کار می‌بریم. از این رو، دانش ما از کنش‌های اجتماعی نیز از طریق درک انگیزه‌ها و باورهای تک‌تک کنشگران است. در اینجا پیش از هر عامل جمعی دیگر بر گزینش‌های ارادی تأکید می‌شود که افراد همواره در جهان اجتماعی با آن درگیرند. کتاب «ساختار کنش اجتماعی»، حاوی برخی از مباحث روش‌شناختی و معرفت‌شناختی است. نهایتاً پارسونز به دنبال آن بود تا این اعتقاد را نظام‌مند کند که جامعه‌شناسی، علم مطالعه کنش اجتماعی معنادار است. پارسونز نظریات شناختی را که بر اساس دیدگاه نوکانتی‌ها استخراج کرده بود، «واقع‌گرایی تحلیلی»<sup>۴</sup> نامید (Hamilton, 1992: 64-65). واقع‌گرایی تحلیلی، قالبی مفهومی است که به دنبال رسیدن به نظریه‌ای نهایی تحت عنوان «نظریه اراده‌گرایانه کنش» است. این نظریه پس از بررسی و تحلیل آثار مارشال، پارتو، دورکیم و وبر به دست آمده و همان‌طور که بیان شد، به اذعان پارسونز همه این صاحب‌نظران به اراده‌گرایی کنشگر در مطالعات اجتماعی عقیده دارند.

اگرچه پارسونز در این کتاب به صورت بندی منظم و دقیقی از نظریه اراده‌گرایانه کنش دست نمی‌زند، اما بسط این نظریه به عنوان قالبی در ارائه کار نظری برای پارسونز از اهمیت زیادی برخوردار است. وی به دنبال دست‌یابی به واحدی بنیادی است که اساس تمامی کنش‌های انسانی را شامل شود. چنین بنیانی شالوده تمامی علوم انسانی است که می‌توان بر اساس آن الگویی پایه‌ای از کنش انسانی استخراج کرد (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۵). «واحد کنش»<sup>۱۵</sup> یا واحد عمل، پایه هم‌بافته و پیچیده<sup>۱۶</sup> از عناصری است که کوچکترین واحد یک نظام کنش است و تمامی کنش‌های اجتماعی از آن تشکیل می‌شود (Hamilton, 1992: 70). این واحد ابتدائاً شامل کنشگران انسانی است که دارای زنجیره‌ای از اهداف و مقاصد هستند. این کنشگران با اتخاذ وسایلی برای دست‌یابی به مقاصد خویش کمک می‌جویند. ولی باید توجه داشت که کنشگران در انتخاب این مقاصد و وسایل، از آزادی تام برخوردار نیستند. این انتخاب‌ها توسط شرایطی خارجی محدود شده و باعث ایجاد حد و مرز در انتخاب‌ها می‌شود. بنابراین اگرچه کنشگران آزاد و مختار برای گزینش وسایل و اهداف خویش هستند ولی این گزینش اختیاری، محدود به شرایط عینی و اجتماعی خارجی است. کنشگران انسانی در محیط‌های خود با یک‌سری محدودیت‌های مادی سروکار دارند که نمی‌توانند هر گزینه‌ای را به صورت مطلقاً آزاد انتخاب نمایند. مهم‌تر از شرایط عینی و مادی آنکه، محیط کنشگران مشحون از ارزش‌ها و هنجارهایی است که عامه آن‌را پذیرفته‌اند و بر گزینش وسایل و اهداف کنشگران تأثیر می‌گذارد (Giddenz & Turner, 1993: 141; Loomis, 1965: 424-426; Tarner, 1998: 30).

همان‌طور که در شکل ۱ نیز ترسیم شده، واحد کنش شامل: کنشگر، وسایل اهداف و محیطی است که در بردارنده محدودکننده‌های مادی و اجتماعی است.



شکل ۱- (به نقل از کرایب، ۱۳۸۱: ۵۶)

آنچه در اینجا اهمیت دارد، نوع نگاه پارسونز است که به جای تأکید بر اراده‌گرایی و انتخاب‌های کنشگران منفرد بر شیوه‌هایی تأکید می‌کند که این انتخاب‌ها را محدود و حتی تعیین می‌کند (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۶). به تدریج پارسونز از مفهوم کنشگر اراده‌مند به بحث از نحوه تحدید گزینش‌های کنشگر پرداخته و مفهوم کنش را به نظام اجتماعی بسط می‌دهد. نظام اجتماعی شامل تمامی شرایط مادی و اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده عمومی و همچنین شامل سایر کنشگران است. در ارتباطی که کنشگر با سایر کنشگران در چنین محیطی دارد، مناسباتی ایجاد می‌شود. هر کدام از طرفین انتظارات و نیازهایی دارند که اگر طرف مقابل آنها را برآورده کند، طرف دیگر نیز متقابلاً به کنش مورد رضایت آن طرف مبادرت می‌ورزد. به همین نحو، شبکه‌ای از منزلت‌ها و انتظارات نقشی شکل می‌گیرد که فرد در طول زمان آن را درون شخصیت خود نهادینه می‌کند. تکوین نظام اجتماعی وابسته به وجود سه نظام دیگر است. نظام شخصیتی: زیرا هدف کنشگر در انتخاب‌ها رسیدن به رضایت و لذت است؛

ارگانیسم زیست‌شناختی: محیطی مادی که جامعه برای تکامل و ادامه حیات باید با آن تطابق یابد؛ نظام فرهنگی: مجموعه‌ای از آرمان‌ها و ارزش‌های پذیرفته‌شده و تعمیم‌یافته که به نقش‌های منزلتی شکل داده و افراد در طول تکامل اجتماعی خود آنها را درونی می‌کنند (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۸؛ Hamilton, 1992: 70-81؛ روشه، ۱۳۷۶: ۵۶-۶۷).

### ۳- تلفیق ساختار و کارکرد در چارچوب «نظریه اراده‌گرایانه کنش»

از اوایل دهه ۴۰، پارسونز با نگارش مقالاتی سعی داشت تا مفاهیم ساختار و کارکرد را حول «نظریه اراده‌گرایانه کنش» که در کتاب «ساختار کنش اجتماعی» تبیین شده بود، بپروراند. پا به پای این فرآیند، پارسونز بیشتر به ساختار اجتماعی توجه و تأکید می‌کرد. در کتاب «ساختار کنش اجتماعی» نیز به ساختار اجتماعی توجه شده بود، اما به صورتی کلی و محدود. در این دوره، عمده فعالیت‌های نظری پارسونز پیرامون «نظام اجتماعی» و مفاهیم کارکردی ملحوظ در آن، متمرکز می‌شود. نظریه اراده‌گرایانه کنش، به‌عنوان بنیانی برای این تلفیق، دوره قبلی پارسونز را به این دوره پیوند می‌زند (Swingewood, 1991: 252-257). فی‌الواقع، چنین نیست که عنصر بنیادی تحلیل اجتماعی که همان کنش اراده‌گرایانه است، از تحلیل پارسونز حذف شود. بلکه این واحد بنیادی به جای آنکه نمایانگر عقلانیت کنشگران باشد، محملی بنیانی است برای تبیین کارکردی ساختار اجتماعی. در این دوره، تأثیرات عمده جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان کارکردگرا (از جمله: مالینوفسکی، رادکلیف براون و دورکیم) را در تفکر نظری پارسونز شاهدیم. وی با توجه به مفاهیم نظم اخلاقی درونی‌شده که توسط دورکیم مطرح بود، می‌خواست تا چگونگی الگومندشدن کنش‌های ارادی توسط هنجارها و ارزش‌های درونی‌شده را تبیین کند. او علاوه بر مباحث نظری دورکیم از روانکاوی فروید در زمینه چگونگی درونی‌کردن ارزش‌ها و هنجارها در «من برتر»<sup>۱۷</sup> نیز کمک جست. فی‌الواقع، در اینجا این امکان برای پارسونز فراهم شد

#### پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ▶ ۱۵

تا با به کارگیری مفاهیم ساختاری و کارکردی و استفاده از روان‌کاوی فرویدی، ماهیت جهت‌گیری‌های هنجاری که انتخاب‌های ارادی کنشگر ملهم از آن است، روشن سازد (Hamilton, 1992: 86-87).

نگارش کتاب‌های «نظام اجتماعی» و «به سوی نظریه عام کنش»، این امکان را برای پارسونز فراهم نمود تا با الهام از تفکرات کارکردگرایانه و روان‌کاوانه و استفاده از نظرات دورکیم به بسط چارچوب نظری وبری در نظریه اراده‌گرایانه کنش دست بزند. پارسونز بین آنچه دورکیم در مورد درونی‌کردن نظم هنجاری مطرح کرده بود با آنچه فروید درباره درونی‌کردن ارزش‌ها در «من برتر» بیان کرده، مشابهت‌های نظری می‌دید. وی با تلفیق آنها با مباحث کارکردگرایی، به دنبال دستیابی به الگوی عام خود بود. قالبی نظری که آرزوی پارسونز برای اعاده حیثیت جامعه‌شناسی بود. پارسونز در این دوره، به جای تأکید بر مباحث اقتصادی - جامعه‌شناختی، حول مباحث روانی - اجتماعی تمرکز می‌کند. هدف او، گنجاندن تمامی ابعاد و مؤلفه‌های اجتماعی در این قالب نظری است؛ به نحوی که با استفاده از آن بتواند هم سطوح خرد اجتماعی را که به نحوه جامعه‌پذیرشدن فرد فرد کنشگران باز می‌گردد و هم سطوح کلان اجتماعی را که به الگوهای کلی هنجاری در جامعه مربوط است، تحلیل کند. علاوه بر دو بعد خرد و کلان، دو بعد ایستایی و پویایی نیز مطرح نظر پارسونز بوده است. او با مطرح کردن عنصر مفهومی «ساختار»<sup>۱۸</sup> به دنبال تبیین ابعاد ایستایی نظام اجتماعی بود. زیرا هر نظام اجتماعی شامل واحدهایی است که به گونه‌ای در هم تنیده و به هم بافته‌اند که الگویی را برای کل نظام به وجود می‌آورد. با به کارگیری مفهوم «کارکرد»<sup>۱۹</sup> پارسونز توانست به تحلیل جنبه‌های پویای نظام اجتماعی بپردازد. زیرا مباحث کارکردی به دنبال تبیین چگونگی ارتباط و مناسبات میان مقوله‌های ساختاری ایستا در نظام اجتماعی است. از این رو، پارسونز به دنبال قالبی نظری با ماهیت کارکردی - ساختاری بود؛ زیرا با کمک آن می‌توانست هم طریقه بقاء و حفظ و هم نحوه گسترش نظام‌های اجتماعی را تحلیل کند (Hamilton, 1992: 87-93). آنچه به لحاظ ذهنی، پرسش اصلی پارسونز

محسوب می‌شود، همان دغدغه همیشه‌گی نظم در جامعه و چگونگی حصول آن است. اینکه چگونه نظم در جامعه به‌وجود آمده و یا در طول زمان به‌صورتی سامان‌مند و در طیفی گسترده تغییر حاصل می‌شود؟! (Hamilton, 1992: 93؛ کرایب، ۱۳۸۱: ۵۴).

چنانچه گذشت، پارسونز با ایجاد شبکه‌ای از دوستان و شاگردی سعی در رواج و گسترش نظری کارکردگرایی ساختاری داشت. افرادی از قبیل مرتون (در دانشگاه کلمبیا) در چنین اتساع نظری، پارسونز را یاری می‌دادند. البته این هم‌یاری لزوماً به وفاق کامل نظری نمی‌انجامید. به‌عنوان نمونه، مرتون در تحلیل‌های کارکردی، رویکردی با برد متوسط<sup>۲۰</sup> داشت و دغدغه‌های انتزاعی و کلان پارسونز را نوع خیال و آرمان باطل در راستای آرمان‌های سن‌سیمون و کنت می‌دید که صرفاً نوعی قالب‌های انتزاعی و بدون مؤید تجربی است. به‌نظر مرتون، اگر به‌دنبال محک‌زدن قضایای نظری با تجربه واقعی هستیم، باید مفاهیمی را به لحاظ تئوریک ارائه کنیم که قابل استفاده و اختبار در پژوهش‌های تجربی باشد. نتیجه آن نیز حصول وضوح نظری بیشتر برای نظریه‌پرداز و تصحیح ابعاد تئوریک است. از همین رو، مرتون به جای پرداختن به ابعاد انتزاعی الگوی کارکردی - ساختاری بیشتر به «الگوهای کارکردی» متوجه شد (Crothers, 1987: 55-57; Loomis, 1965: 248; Turner, 1998: 22-23).

#### ۴- نظام‌ها و خرده‌نظام‌های کنش

پارسونز به‌دنبال آن بود تا برای بسط قالب تئوریک خود از کلان‌ترین و انتزاعی‌ترین وجوه تا خردترین وجوه را در الگوی ساختاری - کارکردی بگنجانند. انتزاعی‌ترین سطح از نظام‌ها، همه نظام‌های زنده هستند. سپس به نظام‌های کنش می‌رسیم که واحد بنیادی آنها همان واحد عمل یا «واحد کنش» است. سپس خرده‌نظام‌های کنش مطرح می‌گردد. پارسونز در این سطح، چهار خرده‌نظام کنش را عبارت می‌داند از: نظام‌های شخصیتی، فرهنگی، زیست‌شناختی و اجتماعی. در سطح بعدی، خرده‌نظام‌های خرده‌نظام‌های کنش مطرح می‌شود. برای نمونه، خرده‌نظام‌های نظام اجتماعی عبارتند از: نظام سیاسی،

## پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ▶ ۱۷

نظام جامعه‌پذیری، نظام اقتصادی و اجتماع جامعه‌ای. به گفته کرایب، احتمالاً این فرآیند را تا بی‌نهایت می‌توان ادامه داد (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۹). پارسونز در هر سطح، چهار بعد و خرده‌نظام را مطرح می‌کند. علت اصلی این تقسیم چهارتایی، بحثی کارکردگرایانه است. به نظر وی، هر نظام و خرده‌نظام برای بقاء و ادامه حیات باید به برآوردن چهار نیاز اصلی خود پردازد:

یک. انطباق‌پذیری:<sup>۲۱</sup> هر نظام یا خرده‌نظامی باید خودش را با محیط و محیط را نیز با نیازهایش تطبیق دهد و سازگار کند؛

دو. دستیابی به هدف:<sup>۲۲</sup> هر نظام یا خرده‌نظامی باید بتواند اهداف اصلی خود را تعیین کرده و برای رسیدن به این هدف‌ها و گرفتن پاداش مطلوب، منابع و انرژی‌هایی را بسیج و اداره کند؛

سه. یکپارچگی:<sup>۲۳</sup> هر نظام یا خرده‌نظام باید بتواند به واسطه تنظیم روابط متقابل اجزاء سازنده در درون نظام به حفظ هماهنگی و انسجام پرداخته و از بروز هر نوع کجروی و اختلال جلوگیری کند؛

چهار. حفظ و نگهداشت الگو:<sup>۲۴</sup> باید هر نظام یا خرده‌نظامی، انگیزش لازم را در کنشگران ایجاد کرده و به آفرینش، تجویز و نگهداری الگوهای فرهنگی مبادرت ورزد. بنابراین، کارکرد چهارم دو بُعد دارد، که آن دو بُعد عبارتند از:

بُعد اول. حفظ الگوی پنهان: نیاز به اطمینان‌یافتن از این امر است که کنشگران تا آن اندازه دارای انگیزه هستند که نقش خود را در سیستم ایفا کنند و از ارزش‌های آن نگهداری نمایند.

بُعد دوم. مدیریت تنش: نیاز به تمهید مکانیسم‌هایی برای کنترل تنش در صورت بروز آن است (Loomis, 1965: 335-336).

این چهار کارکرد با شیوه طرح اصطلاحات بیرونی/درونی، هدف/وسیله مطابقت دارد. از این رو، می‌توان وسایلی را در نظر گرفت که مفروض به روابط نظام با محیط است و این عبارت از همان کارکرد ابتدایی انطباق‌پذیری است. همچنین طبق این تقابل

دوتایی، می‌توان هدف‌هایی را در نظر گرفت که به سازمان بیرونی نظام مربوط است و این عبارت از کارکرد دوم، دستیابی به هدف‌هاست. می‌توان هدف‌هایی را در نظر گرفت که مفروض به روابط درونی نظام است و عبارتست از کارکرد یکپارچگی. می‌توان وسایلی را در نظر گرفت که مربوط به سازمان درونی نظام می‌باشد و عبارت از کارکرد حفظ و نگهداشت الگو است (روشه، ۱۳۷۶: ۷۵).

پارسونز حروف ابتدایی هر کدام از پیش‌نیازهای کارکردی نظام‌ها را در مدل‌واره‌ای ترسیم کرد (شکل ۲). این مدل‌واره را به اشکال گوناگون و در سطوح مختلف انتزاع شاهدیم. وی مربعی ترسیم کرد و اول هر اصطلاح را در زاویه بیرونی هر مربع قرار داد (Turner, 1998: 34-36). حروف قرار داده شده به سمت عقربه‌های ساعت خوانده می‌شود. هر کدام از این کارکردها که در تقاطعی از بیرونی/درونی و هدف/وسیله قرار می‌گیرد، می‌تواند یکی از اقسام پنج‌گانه متغیرهای الگویی کنشی را که بعداً به آن اشاره می‌شود، به خود بگیرد. اینها همان جعبه‌های تو در تویی است که در کار پارسونز وجود دارد.

A	G
Adaptation تطبیق	Goal - attainment هدف‌یابی
Latency نهفتگی	Integration انسجام
L	I

شکل ۲- (به نقل از کرایب، ۱۳۸۱)

در نظام عمومی کنش، متناظر با کارکرد انطباق‌پذیری، ارگانیزم زیست‌شناختی؛ متناظر با کارکرد دستیابی به هدف، نظام شخصیتی؛ متناظر با کارکرد یکپارچگی، نظام اجتماعی؛ و متناظر با کارکرد حفظ و نگهداشت الگو، نظام فرهنگی قرار دارد (Giddenz & Turner, 1993: 122-127). ارگانیزم زیستی از طریق حواس است که می‌تواند با جهان فیزیکی و اجتماعی رابطه برقرار کرده و خود را با محیط و محیط



#### پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ▶ ۱۹

را با نیازهای کنش سازگار سازد. اگرچه پارسونز حرف زیادی در این زمینه ندارد، ولی این قسمت در سلسله‌مراتب سیبرنتیکی که بعداً خواهد آمد، منبع تأمین انرژی برای خرده‌نظام‌های دیگر در نظام عمومی کنش است. بنیان ارگانیکسب زیستی بر ساختمان ژنتیکی استوار است؛ اما نوع سازمانی که در طول زمان پیدا می‌کند، متأثر از جریان‌های شرطی‌شدن و یادگیری است که در دوره زندگی کنشگر رخ می‌دهد. نظام شخصیتی نیز از طریق سیستم‌های روانی - شخصیتی، هدف‌ها را تعیین کرده و منابع و انرژی‌های لازم برای رسیدن به هدف‌ها را تعیین می‌کند. در سلسله‌مراتب سیبرنتیکی، این نظام تحت کنترل نظام‌های اجتماعی و فرهنگی است. اما پارسونز نمی‌خواهد نظام شخصیتی را کلاً به نظام‌های اجتماعی و فرهنگی تقلیل و تحویل کند، بلکه می‌خواهد استقلال و هویت نسبی برای نظام شخصیتی حفظ شود (روشه، ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۹۲؛ Ritzer, 2003: 237-239). نظام اجتماعی از طریق ایجاد همبستگی، وفاداری به اصول را به وجود می‌آورد و حدود آزادی عمل را تعیین می‌کند. نظام اجتماعی، شامل مجموع شبکه کنش‌های متقابلی است که کنشگران با یکدیگر دارای مناسبات ارتباطی هستند و بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند. خود این نظام دارای خرده‌نظام‌هایی است که به آنها اشاره خواهد شد (Turner, 1998: 30-32؛ روشه، ۱۳۷۶: ۹۱-۱۲۵؛ Ritzer, 2003: 91-125; Swingwood, 1991: 236). نظام فرهنگی هم از طریق هنجارها و ارزش‌ها و آرمان‌های کلی که به کنشگران پیشنهاد یا تحمیل می‌کند، برایشان آمادگی ذهنی و انگیزه کافی فراهم می‌نماید. تأکید پارسونز در تعریف فرهنگ بر کلیه سازوکارهایی است که به وسیله آنها ارزشها و هنجارها درونی می‌شوند. فرهنگ به مثابه سیستم نمادین معنادار، هم کنش انسان و هم نتایج حاصل از آن را شکل می‌دهد. در سلسله‌مراتب سیبرنتیکی، فرهنگ پدیده‌ای سیال است که در سایر نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها نفوذ دارد. زیرا هر جا کنش هست فرهنگ و جهت‌گیری کنشگر از نظم اخلاقی که درونی شده نیز هست (Hamilton, 1992: 110-113; Ritzer, 2003: 231-232, 236-237; Black, 1961: 29-33; Swingwood, 1991: 278-283).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هر کدام از خرده‌نظام‌های نظام عمومی کنش به برآوردن یکی از نیازهای چهارگانه در نظام عمومی کنش می‌پردازند. در خود نظام اجتماعی هم این چهار نیاز وجود دارد و چهار خرده‌نظام نیز در اینجا به برآوردن این نیازها می‌پردازند. خرده‌نظام اقتصاد (متناظر با نظام ارگانسیم زیست‌شناختی در نظام عمومی کنش) با پیوند میان سازمان اجتماعی و دنیای مادی یا طبیعت به برآوردن کارکرد یکپارچگی می‌پردازد. خرده‌نظام سیاسی (متناظر با نظام شخصیتی در نظام عمومی کنش) که شامل کلیه شکل‌های تصمیم‌گیری و اداره جامعه است با بسیج منابع، کارکرد دستیابی به هدف را داراست. اجتماع جامعه‌ای (متناظر با نظام اجتماعی در نظام عمومی کنش) با نهادهای کنترل اجتماعی از نظام حقوقی گرفته تا قوانین غیررسمی رفتار که در اختیار دارد، کارکرد یکپارچگی را داراست. و سرانجام، فرآیندهای جامعه‌پذیری (متناظر با نظام فرهنگی در نظام عمومی کنش) کارکرد حفظ و نگهداشت الگوهای فرهنگی را بر عهده دارند، زیرا از طریق این فرآیندهاست که افراد ارزشهای فرهنگی و هنجارهای جامعه‌ای نظام را یاد می‌گیرند. در واقع در هر سطح، پارسونز چهار خرده‌نظام را متناظر با برآوردن هر کارکرد تعبیه کرده است. نظام عمومی کنش سطح انتزاعی‌تر این نظام‌ها نسبت به نظام اجتماعی هستند (Black, 1961: 113-120; Giddens & Turner, 1993: 125-126; Loomis, 1965: 39؛ روشه، ۱۳۷۶: ۸۱-۸۵).

##### ۵- انتقادات عمده بر کارکردگرایی ساختاری

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پارسونز در سیر نظریه‌پردازی خود تلاش کرد تا هسته اصلی اراده‌گرایی در کنش را هم‌چنان به‌عنوان مرکز ثقل تبیین‌های اجتماعی حفظ کند و بتواند با درج ویژگی‌های نظام اجتماعی در نظریه خویش، از عوامل محدودکننده کنش نیز بحث کند. این امر در نهایت به از دست رفتن هسته مرکزی انجامید. پارسونز نیز همانند سایر متفکران و نظریه‌پردازان پس از عرضه نظراتشان، وارد عرصه تضارب آراء و اندیشه‌ها شده و مورد نقد و اصلاح دیگران قرار گرفته‌اند. در اینجا سعی می‌شود تا

## پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ▶ ۲۱

شماری از مهم‌ترین انتقادهای مطرح شده بر کارکردگرایی ساختاری به صورت اجمالی عنوان شود. انتقادها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

یک. انتقادهای محتوایی: یک‌سری انتقادها به فحوای درونی نظریات پارسونز باز می‌گردد. از مهم‌ترین این موارد، ناتوانی این نظریه در تبیین فراگردهای دگرگونی و تغییر اجتماعی است. نظام‌های پارسونزی در حالتی از تعادل به سر می‌برند، و به‌نظر منتقدین، این قالب نظری توانایی تبیین تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی را ندارد (Swingewood, 1991: 244-249). البته اگر با دیده انصاف بنگریم، این چنین نیست که فرآیندهای دگرگونی و تغییر را نتوان با این قالب نظری تبیین کرد. زیرا تعادل در نظر پارسونز، نقطه عزیمتی برای تحلیل پویایی نظام‌های اجتماعی است. پارسونز بارها تأکید کرده که تعادل، یک حالت فرضی و ذهنی است و هرگز نمی‌توان برای آن مصداقی در عالم واقع پیدا کرد. تعادل، صرفاً نقطه عزیمتی نظری است که تحلیل سیستم‌های کنشی از آنجا آغاز می‌شود. همین انتقادات موجب گردید تا پارسونز به نوعی محافظه‌کاری سیاسی و اجتماعی نیز متهم شود. البته نباید از نظر دور داشت که دوران اوج این نظریه، هم‌زمان با هنگامی بود که سرمایه‌داری آمریکا از رونق اقتصادی و سیاسی خوبی برخوردار بود و طبعاً این نظریه می‌توانست ابزار ذهنی و مفهومی مناسبی برای فهم شرایط و زمان خود باشد. از جمله دیگر انتقادهای محتوایی، می‌توان به ذات غیر تاریخی این نظریه اشاره کرد. نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز، به اندازه کافی به تاریخ توجه ندارد. پارسونز در رویکردی انتقادی نسبت به تکامل‌گرایان تاریخی قبل از خود، از شیوه تاریخی آنان در تقسیم‌بندی جوامع به مراحل اولیه تا مراحل پایانی تکامل پیروی نمی‌کند و نتیجه کار او، پرداختن به جوامع انتزاعی است که نسبت به تحولات تاریخی «لا به شرط» هستند. ولی همان‌طور که ریتزر نیز عنوان می‌کند، نمی‌توان رویکرد ساختارگرایی کارکردی را ضرورتاً ضد تاریخی دانست. چون در این نظریه چیزی نیست که مانع از پرداختن به قضایای تاریخی باشد (Ritzer, 2003: 247-248). میلز هم در انتقاد خویش نسبت به این نظریه، آن را بی‌نهایت انتزاعی و کلی قلمداد می‌کند.

به طوری که قادر به تبیین واقعیات مشخص تاریخی نیست و تضادها، انقلاب‌ها و عصیان‌های پر دامنه اجتماعی به راحتی نادیده گرفته می‌شوند. در نهایت، تصویری غیر واقعی از جامعه بدون توجه به سابقه تاریخی نهادها و افراد آن جامعه ارائه می‌دهد (میلز، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۲).

دو انتقادهای روش‌شناختی: از جمله این انتقادهای فقدان روش‌هایی کارآمد برای بررسی پرسش‌های مطرح شده توسط کارکردگرایان ساختاری است. به نظر برخی، پارسونز غیر از یک سری کلان‌گویی‌ها و پرداختن به مفاهیم انتزاعی نتوانسته روشی کارآمد برای سنجیدن و اندازه‌گیری این مفاهیم در حوزه واقعیت انضمامی متکثر ارائه کند. همچنین بیانی که پارسونز از نظام اجتماعی دارد، امر تحلیل تطبیقی و مقایسه‌ای را نیز دشوار می‌سازد. فرض نظامی اجتماعی با خصوصیات مفهومی ویژه، امکان وجود پدیده‌های اجتماعی وابسته به محلیت‌های خاص که هر کدام پای در شرایط محلی و مکانی خاص دارند را از بین می‌برد (Ritzer, 2003: 248-249).

سه. انتقادهای منطقی و معرفتی: از جمله این انتقادهای مبهم‌گویی و نارسایی این نظریه است. آبراهامسون ذیل این انتقاد اشاره می‌کند که معلوم نیست منظور از ساختار، کارکرد و نظام اجتماعی دقیقاً چیست؟! (Ritzer, 2003: 249). میلز در اینجا نیز به پارسونز انتقاد می‌کند و نظریات وی را دچار ابهامی معنایی می‌داند؛ به نحوی که به نظر او بسیاری از عبارات پردازی‌های وی قابل خلاصه‌شدن در چند سطر است. میلز چند پاراگراف از برخی دست‌نوشته‌های پارسونز در کتاب نظام اجتماعی را به طور مثال آورده و سپس با نظر خود آنها را خلاصه کرده است. پس از آن در انتقاد به پارسونز عنوان می‌کند که این سطور فاقد معنایی مشخص و واضح در تبیین پدیده‌های اجتماعی از جمله: نهاد، تعادل، ساختار و... است (میلز، ۱۳۸۱: ۴۵-۵۳). از جمله انتقادهای منطقی به این نظریه، مشکل غایت‌شناختی و همان‌گویی است. مسئله اصلی این نظریه، همان‌طور که ترنر و ماریانسکی نیز اشاره کردند، غایت‌شناسی ناموجه است. این نظریه فرض را بر این می‌گذارد که میان هدف

### پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ▶ ۲۳

اجتماعی و یک خرده‌نظام باید رابطه وجود داشته باشد. در حالی که، این رابطه باید به لحاظ تجربی و نظری اثبات شود زیرا ممکن است همان هدف به طرق دیگری نیز حاصل شود. استدلال همان‌گویانه نیز استلالی است که نتیجه قضیه چیزی بیشتر از بیان مجدد محتویات صغرا و کبرا نیست. در این نظریه، کل را برحسب اجزاء، و اجزاء را نیز برحسب کل تعریف کرده و مطلب جدیدی را در نتیجه تعریف بیان نمی‌کنند (Ritzer, 2003: 249؛ کرایب، ۱۳۸۱: ۶۹-۷۰). به نظر کرایب، این نظریه به لحاظ منطقی دارای قیاس ناکامی است که میان نظام‌های زنده زیست‌شناختی و نظام‌های اجتماعی صورت می‌دهد. به نظر وی، لزوماً چنین نیست که نحوه عملکرد جوامع همانند عملکرد ارگانیسم‌های زیست‌شناختی باشد (کرایب، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۹).

### نتیجه‌گیری

در تبیین تحول تاریخی نظریه جامعه‌شناختی، در دهه‌های چهل و پنجاه به پارسونز بر می‌خوریم. وی در ابتدا به دنبال به دست دادن نظریه‌ای هم‌گرایانه در آثار صاحب‌نظرانی چون: مارشال، پارتو، دورکیم و وبر تحت عنوان «نظریه اراده‌گرایانه کنش» بود. پس از آن کم‌کم سعی کرد تا بر اساس بنیان کنشی که تبیین کرده بود، آن را به نظام اجتماعی نیز بسط دهد. در اینجا بود که به وسایل، اهداف، هنجارها و ارزش‌هایی که توسط کنشگران در سطحی عمومی درونی می‌شوند توجه کرد. او به دنبال نفی اراده کنشگران نبود، بلکه می‌خواست تا الگوهای کنشی که آزادی و اراده کنشگران را محدود می‌کند، به دست دهد. از خوش اقبالی پارسونز، سرمایه‌داری آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم، از رونق اقتصادی و سیاسی خوبی برخوردار بود و همین امر باعث تقویت و ترویج بیشتر نظریه پارسونز شد. با بروز تغییرات و تحولات، خصوصاً شورش‌های سیاسی و دانشجویی در دهه ۶۰، پارسونز سعی به ترمیم و اصلاح نظریه خود کرد تا قالبی به دست دهد تا شامل تبیین فراگردهای تغییر و تکامل نیز بشود. اصولاً از سویی نظریه برای فهم اوضاع و احوال خارجی است و از سوی دیگر، بروز تحولات خارجی نیز باعث ایجاد اصلاح و تغییر در نظریه می‌شود. تبیین‌های نظری پارسونز، تلاش‌هایی برای فهم دنیای

مدرن تفکیک یافته و تمایز یافته زمان خود بود. او برای اعادهٔ حیثیت جامعه‌شناسی، سعی داشت تا قالبی عام برای کلیهٔ مؤلفه‌های اجتماعی برسازد که به واسطهٔ آن از جزیی‌ترین تا کلی‌ترین آنها را در خود جای دهد. همین کل‌نگری‌ها و بلندپروازی‌ها، از سویی مدل نظری فراگیری را به دست داد تا بتوان به تبیین پدیده‌های اجتماعی مختلف مبادرت کرد، از سوی دیگر، انتقاداتی را نیز به دلیل نارسایی‌ها و نقصان‌ها برانگیخت.

پارسونز در نخستین تلاش‌های نظری خود، به دنبال آن بود تا با ترکیب نظریات اندیشمندان کلاسیک (از جمله: وبر، دورکیم، مارشال و پاره‌تو) هستهٔ بنیادین کنش معنادار انسانی که در خلال موقعیت‌های مختلف به نحوی ارادی محقق می‌شوند را در بازخوانی‌ها و بازتفسیرهای تازه‌ای حفظ کند. در ادامهٔ سیر نظریه‌پردازی، او به منظور مشخص کردن عوامل محدودکنندهٔ محیطی و فرهنگی‌ای که کنش ارادی را متعین می‌سازند، نظامی ارگانیستی ارائه کرد که دارای اجزاء مشخصی بود. هر یک از اجزاء، به منزلهٔ خرده‌نظام‌های ارگانیسم اجتماعی، کارکردی را برآورده می‌ساختند. از این رو، با قالبی کشویی مواجهیم که بیش از آنکه قدرت تبیین داشته باشد، می‌تواند توصیف تو در تویی را ارائه کند. پارسونز به منظور افزایش قدرت تبیین‌کنندگی نظریه‌اش در باب تغییرات و کاهش حدود محافظه‌کاری که لازمهٔ نظریه‌اش بود، نظریه‌ای سلسله‌مراتبی و سبیرنتیکی ارائه کرد که نظام فرهنگی در بالاترین سطح اطلاعات نمادین را برای سایر اجزاء و خرده‌نظام‌ها فراهم می‌نمود. در پایین‌ترین سطح نظام زیستی، انرژی لازم برای حیات خرده‌نظام‌های ورای خود را فراهم می‌کند. پارسونز از تقریر نظری خود در قالب سبیرنتیکی به دنبال آن بود تا برخی از مشکلات و انتقادات را (از جمله محافظه‌کاری و عدم قدرت بر تبیین تغییر و تحولات اجتماعی) مرتفع سازد. خلأی که نظریهٔ پارسونز با آن مواجه بود به حفظ بنیان ارادی آگاه باز می‌گردد که به واسطهٔ محدودیت‌های اعمال شده از خلال موقعیت‌های خاص، به انتظارات نقشی که سایر اجزاء نظام از او دارند به شیوهٔ معینی پاسخ می‌گوید. در حین سیر به عوامل محدودکننده و تعیین‌بخش که ماهیتاً هنجارین و فرهنگی است، این بنیان مضمحل می‌شود. در تاریخ اندیشهٔ

پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی ▶ ۲۵

جامعه‌شناسی پس از پارسونز، شاهد تلاش‌هایی هستیم تا چنین نقایصی مرتفع شود. تلاش‌های نظری بعدی در قالب‌های کنش متقابل نمادین و روش مردم‌نگاری، کانون نظری خود را به ساحت معنایی در موقعیت‌های عادی در زندگی روزمره معطوف می‌کنند. معانی که در موقعیت‌های خاصی بازآفریده می‌شود، بازتفسیر می‌شود و تصحیح می‌گردد. چنین تلاش‌های نظری به‌منظور تأکید بر هسته بنیادین کنش ارادی است که به نحوی خودآگاه و ارادی حیات خویش را نظم می‌بخشد و متعین می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Role
- 2- social structure
- 3- social system
- 4- Social Gospel Movement
- 5- The protestant ethic and the spirit of capitalism
- 6- The Parsonage: مکانی که کشیش در آن سکونت می‌کند
- 7- introjection
- 8- super ego
- 9- Family, Socialization and Interaction Process
- 10- Social Structure and Personality
- 11- The Structure of Social Action
- 12- Power of Student
- 13- voluntaristic theory of action
- 14- analytical realism
- 15- unit act
- 16- complex
- 17- super ego
- 18- structure
- 19- function
- 20- middle range
- 21- adaption
- 22- goal attainment
- 23- integration
- 24- pattern maintenance

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ریشه، گی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*؛ ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: چاپ اول، انتشارات تبیان.
- ۲- سوینج وود، آلن (۱۳۸۰)، تحلیل فرهنگی و نظریه سیستم‌ها، مفهوم فرهنگ مشترک: از دورکیم تا پارسونز؛ ترجمه محمد رضایی، به نقل از: *ارغنون*، پائیز ۱۳۸۰، شماره ۱۸؛ تهران: چاپ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- کرایب، یان (۱۳۸۱)، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: چاپ دوم، انتشارات آگه.
- ۴- میلز، سی رایت (۱۳۸۱)، *نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: چاپ سوم.

- 5- Black, Max(1961), *The Social Theories of Talcot Parsons*, NewYork: Englewood Cliffs.
- 6- Crothers, Charles(1987), *Robert K. Merton*. London: Ellis Horwood Limited, first published.
- 7- Giddenz, Anthony & Turner, Jonathan(1993), *Social Theory*. Cambridge: Polity Press.
- 8- Hamilton, Peter(1992), *Talcott Parsons*. London: Ellis Horwood Limited.
- 9- Loomis, Charles P. & Loomis, Zona K.(1965), *Modern Social Theories*, Torento: D. Van Nostvand Company, second edition.
- 10- Ritzer, George(2003), *Sociological Theory*, NewYork: Rondon House, six edition.
- 11- Swingewood, Alan(1991), *A Short History of Sociological Thought*, MacMillan.
- 12- Timashef, Nicholas S.(1967), *Sociological Theory, Its Nature and Growth*, NewYork: Rondon House, Third Edition.
- 13- Turner, Jonathan H.(1998), *The Structure of Sociological Theory*, Wadsworth Publishing Company.